



توافق عمومی انسانها برای اثبات وجود خدا کافی است - - -

همه درک می کنیم عقل آدمی قابل وثوق و معتبر است و ما نمی توانیم شکاک محض باشیم و در همه گزاره ها شک کنیم لذا باید پذیرفت گزاره ی خدا وجود دارد صادق است.

همه درک می کنیم عقل آدمی قابل وثوق و معتبر است و ما نمی توانیم شکاک محض باشیم و در همه گزاره ها شک کنیم لذا باید پذیرفت گزاره ی خدا وجود دارد صادق است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر گفتاری از حجت الاسلام خسروپناه است که در ادامه می خوانید؛

بیان تفصیلی برهان فطرت (تا حدودی معادل برهان «اجماع عام» در الهیات غرب):

هگل هر چند این برهان را نمی پذیرد اما آنرا برخورداری از لب حقیقت میداند. (اینجا با دو بحث روبرویم: ۱. آیا این برهان بی اشکال است؟ ۲. مقبولیت برهان میان عامه ی مردم)

الهیون غرب دو دسته تقریر برای این برهان بیان کرده اند :

الف. تفسیر های بیلوژیکی یا زیست شناختی:

عمومیت اعتقاد به خدا را شاهی بر غریزی بودن این اعتقاد تلقی کرده و نتیجه گرفته اند که این اعتقاد باید صادق باشد.

ب. قیاس های ذوحدین ضدشکاکیت:

عمومیت اعتقاد به وجود خدا را به انضمام این ادعا که معتقدان، در پرتو عقل به این نتیجه رسیده اند؛ دلیلی بر وجود خداوند به حساب آورده اند.

حال بیان برخی از تقریر های برهان اجماع عام:

تفسیر اول: اعتقاد فطری به وجود خدا

مقدمات برهان:

۱. اعتقاد به این که "خدا وجود دارد" فطری است.

۲. هر اعتقادی که فطری باشد، مطابق با واقع است.

در نتیجه، قضیه ی "خدا وجود دارد" مطابق با واقع است.

جان لاک، به این روایت از برهان عام اشکال وارد کرده که "چه ملازمه ای میان فطری بودن یک اعتقاد و درستی آن وجود دارد؟"

دکارت در پاسخ به جان لاک:

با تمسک به خیرخواهی و کمال خداوند، ملازمه ای را اثبات می کند و می گوید: اگر این شناخت ها خلاف واقع باشد خدا فریب کار خواهد بود و این با خیرخواهی خدا منافات دارد. استوارت میل اظهار داشته پاسخ دکارت مبتلا به "دور" است.

تفسیر دوم: قیاس ذوحدین ضد شکاکیت

(قیاس استثنایی: اگر اجماع عام که در پرتو عقل فطری به وجود آمده، دلالت بر اثبات خدا نکند شکاکیت محض بوجود می‌آید لکن شکاکیت محض باطل است پس اجماع عام دلالت بر اثبات خدا دارد.)

حاصل برهان این است که یا باید بگوییم گزاره ی "خداوجود دارد" صادق است و یا در همه ی گزاره ها تردید کنیم و راه تحصیل علم را به روی خود بسته بدانیم.

مقدمات برهان:

۱. همه ی انسان ها به خدا اعتقاد دارند حتی آنان که به ظاهر انکار می کنند.

۲. اعتقاد به خدا مانع آزادی عمل انسان هاست؛ زیرا همه معتقدان خدا را نیرویی مقتدر و مسلط بر خود می دانند.

۳. انسان شیفته آزادی عمل است و تسلط نیرو مقتدر بر خود را دوست ندارد.

۴. از سه مقدمه بالا نتیجه می گیریم نتیجه اعتقاد انسان به خدا ندای عقل است نه تمایلات او.

۵. اگر همه انسانها در چنین استدلال عقلی خطا کنند، دیگر به هیچ یک از احکام عقل نمی توان اعتقاد داشت و این یعنی شکاکیت محض.

۶. پس یا باید گزاره خدا وجود دارد را صادق دانست یا شکاک محض بود.

۷. ولی همه درک می کنیم عقل آدمی قابل وثوق و معتبر است و ما نمی توانیم شکاک محض باشیم و در همه گزاره ها شک کنیم (مثلا شک به اینکه شک می کنیم باطل است).

نتیجه: باید پذیرفت گزاره ی خدا وجود دارد صادق است.

به این برهان ممکن است توسط کسانی که به بدیهیات اولیه (مثل اصل علیت، اصل هو هویت و...) اعتقاد دارند، خدشه وارد شود و بگویند با وجود بدیهیات اولیه، انکار وجود خدا به سفسطه نمی انجامد.

پاسخ آنکه:

(برهان فطرت/اجماع عام از سنخ گزاره عقلانی است. گزاره ها سه نوع اند:

گزاره روان شناختی مثل نحس پنداشتن صدای کلاغ

گزاره عقلانی مثل فرمول آب یا تجویز امپرازول برای درد بیمار . روش این گزاره استقرائی است. پس استثنایی دارد.

گزاره عقلی که مقدمات عقلی بدیهی داشته باشیم و نتیجه ۱۰۰ درصد درست باشد. پس استثنا ندارد.)

تفسیر سوم: اشتیاق فطری به خدا

همه ی قوا و احساسات ذهنی بدن ما ، متعلقات مناسب به خود دارند و وجود این قوا، وجود آن متعلقات را ایجاب می کند.

مقدمات برهان:

۱. انسان ها به طور فطری اشتیاق به خدا دارند.

۲. هر اشتیاق فطری در انسان، متعلق خاص خود را در خارج دارد.

نتیجه: متعلق اشتیاق فطری انسان به خدا در خارج وجود دارد و این متعلق همان خداوند است. حضرت امام خمینی و آیت الله جوادی آملی این برهان را پذیرفته اند.

اشکال وارد به این برهان، مربوط به مقدمه دوم آن است. یعنی متعلق هر اشتیاق در بیرون هست؟

باید گفت اشتیاق دو نوع است:

اشتیاق فطری مثل اشتیاق به زیبایی.

اشتیاق اکتسابی مثل اشتیاق به اسب شاخ دار.

قرینه ی فطری بودن اشتیاق، توافق و میل «عمومی» هست.

برهان فطرت در بیان متفکران اسلامی:

بیان ۱. تاریخ گزارش می دهد که انسانها به خدا گرایش دارند. (توافق عمومی)

بیان ۲. هر قوه ای در انسان متعلقش در خارج هست.

بیان ۳. آیات در مقام تبیین عقلانی است.

(این اشکال مطرح میشود که بیان قرآن نقلی است. در جواب باید گفت: اینها عقلی هستند و ابتدا بر مشرکان نازل میشود و مضامین آنها مدنظر است)

دلیل فطرت در قرآن:

آیات قرآن در مورد فطری بودن برخی از امور به چند دسته تقسیم می شود:

دسته اول: آیاتی که رسالت پیامبر را تذکر و یادآوری می دانند. مثل:

"فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ" [۱]
"تو فقط تذکر دهنده ای و بر آنها سلطه و سیطره نداری"

دسته ی دوم: آیاتی که دلالت بر عهد و میثاق می کنند. مثل:

"أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ" [۲]
"ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؟"

دسته ی سوم: آیاتی که از خداخواهی انسان در هنگام خطر و وحشت گزارش می دهند. مثل:

"فَإِذَا زَكَّيْنَا فِي الْقَلْبِ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ" [۳]
"و زمانیکه سوار کشتی می شوند، خدا را می خوانند و دین را خالص برای او می دانند اما وقتی آنها را نجات داده و به خشکی می رسانیم ، به ناگاه شرک می ورزند"
"ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ / ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ" [۴]
"وقتی آسیبی به شما می رسد ناله و فریاد شما به سمت خداست ، آنگاه که ضرر از شما روی برگرداندگروهی از شما به خدا مشرک می گردید"

دسته چهارم: آیاتی که با صراحت بیشتری از فطری بودن دین و اصول دین خبر می دهند. مثل:

"فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" [۵]

"پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند"

دسته ی پنجم: آیاتی که هدایت آدمیان را فطری می دانند. مثل:

"وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا/ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا"[۶]

"سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد/سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد"

شخصی از امام ششم(علیه السلام) پرسید: چه دلیلی بر وجود خدا هست؟حضرت فرمود:آیا سوار کشتی شده و دریا سفر کرده ای؟گفت : آری. امام پرسید:آیا کشتی شما شکست تا به مرحله ای رسیده باشی کا امیدت از همه چیز قطع گردد و خود را به مرگ نزدیک بینی ولی با این حال،امید به نجات داشته باشی؟ گفت: آری؛امام فرمود: در آنجا کا وسیله نجات یافت نمی شد پس به چه امید داشتی؟
بدین ترتیب آن شخص به فطرت خدا جویی و خدا طلبی دست یافت.

فهرست آیات:

[۱]#غاشیه/۲۱و۲۲

[۲]#یس/۶۰

[۳]#عنکبوت/۶۰

[۴]#نحل/۵۳و۵۴

[۵]#روم/۳۰

[۶]#شمس/۷و۸